

دو مقاله درباره وحدت

از

سازمان مجاهدین خلق ایران

و
سازمان چریک‌های فدائی خلق

www.iran-archives.com

بحث درباره وحدت انقلابی نیروهای خلق که ازجندی
پیش‌دستانهای انقلابی درون کشور در جریان است
به مرحله‌ای از رشد نظری رسیده است .
انتشاردهنده مقاله در ارگانهای سازمان مجاهدین خلق
وسازمان چریکهای فدائی خلق را باید نموداری از رشد
نظری در این مرحله از جنبش بحساب آورد . در شماره ه
مجله " مجاهد " ارگان سازمان مجاهدین خلق مقاله‌ای
بمناسبت وحدت چهار سازمان انقلابی چهار کشور
آمریکای لاتین انتشار یافته است که در آن کوشش شده
است تا با تکیه باین رویداد تاریخی ، بحثی خلاق
در پیرامون مسئله وحدت در جنبش انقلابی میهن ما
بعمل آید . سازمان چریکهای فدائی خلق نیز سرمقاله
شماره ۶ مجله " نبرد خلق " را بهین مسئله اختصاص
داد است .

از آنجا که این مقاله حاوی نکات پراهمیتی
در باره مسئله وحدت انقلابی سازمانهای انقلابی
ایران است ، ما بدون هیچگونه تفسیری به چاپ این
مقاله مبادرت می‌ورزیم تا این نظرات بطور وسیعتر
در دسترس علاقمندان جنبش انقلابی میهن ما
قرار گیرد و به بحث و کوشش در پیرامون امر
وحدت یاری رسانند .

به پیش‌سوی ایجاد حزب کمونیست ایران



مقدمه‌ای بر اعلامیه کمیته هماهنگی انقلابی سازمانهای چریکی امریکای لاتین

چندی پیش، اعلامیه مشترکی از طرف چهار سازمان عمده انقلابی آمریکای لاتین، یعنی جنبش آزادیبخش ملی اوروگوئه، جنبش انقلابیون چپ شیلی، ارتش آزادیبخش ملی در بولیوی و ارتش انقلابی خلق آرژانتین، صادر شد که متن کامل آن در "عصر عمل" شماره ۲ چاپ شده است. مانیز لحاظ اهمیت ویژه آن و رابطه آن با مسائل مبتلا به فعلی جنبش انقلابی ایران، بار دیگر ضمن برج آن (عصر عمل) به بحث پیرامون آن و مطرح برخی مسائل اصلی جنبش در این مرحله اقدام میکنیم.

اعلامیه، تشکیل یک کمیته هماهنگی انقلابی را که بر محور مشترک مبارزه مسلحانه در این کشورها استوار است، اعلام مینماید. اعلامیه بر این موضوع تصریح دارد که تشکل تمام نیروهای خلقی و انواع شکل های فرعی مبارزه، حول مبارزه مسلحانه و تحت رهبری پرولتاریا، عام ترین وجه اشتراک استراتژی انقلابی این کشورها را علیه امپریالیسم امریکا، تشکلیل میدهد. این اعلامیه همچنین وجود و جریان انحرافی ناسیونالیسم بورژوازی و رفروریسم را در این کشورها مشترک دانسته، لزوم یک مبارزه وسیع و همه جانبه سیاسی-ایدئولوژیک را علیه آنها تصریح میکند.

اینها نکات اساسی است که در این اعلامیه مطرح شده. این نکات وقتی بعنوان تجربیاتی عام از مسائل جنبش انقلابی جهانی، در شرایط خاص میهن ما مورد توجه قرار گیرد، مسائل چندی را مطرح میسازند که میتوانیم آنها را در موارد ذیل خلاصه کنیم:

۱- با اینکه اعلامیه بطور خاص بر شرایط ویژه کشورهای آمریکای لاتین نظارت دارد و با اینکه شرایط تاریخی، سیاسی و تدریجی، اقتصادی میهن ما بطور خاص از همین شرایط در کشورهای آمریکای لاتین متمایز است، اما تکیه این سازمانها بر "مبارزه مسلحانه" بعنوان عامل عمده جذب و بسیج توده‌ها، با توجه به نفاذ اشتراک بسیار وسیعی که در عین حال و

بطوریکه بین ایران و این کشورها از نظر برخی شرایط مهم اقتصادی (رشد و حاکمیت بورژوازی کپرادورد راین کشورها) سیاسی (حاکمیت کامل سیاسی - اقتصادی امپریالیسم آمریکا) وجود دارد ، بعد دیگری از حقایق خط مشی مبارز مسلحانه در میان ما با بسویله تجربیات عام سایر برادران رزمند ما در دیگر کشورهای زیر سلطه نشان میدهد . البته استراتژی مبارزه مسلحانه در کشور ما و در آمریکا لاتیین ، هر یک از ضرورت های گوناگون و متفاوت سیاسی - اجتماعی و اقتصادی موجود در این کشورها نشأت میگیرد . اما اگر قبول کنیم که همه ما خلق های تحت ستم در مقابل یک دشمن مشترک یعنی امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا قرار داریم ، و اگر هم صد ابا و صد ابا انقلابی مان در آمریکا لاتیین ، قبول کنیم که امپریالیسم یک استراتژی جهانی برای مقابله با انقلاب خلق های تحت ستم آمریکا لاتیین ، آفریقا و آسیا و سرکوب خونین آنها تدارک دیده است ، بنابراین این هم قابل قبول خواهد بود که بطوریکه ، در برابر استراتژی جهانی امپریالیسم استراتژی جهانی خلق های تحت ستم این سه قاره قرار خواهد داشت و این همان رشته ایست که ما را از ورای تمام فواصل تاریخی و جغرافیائی به برادران انقلابیمان در آن سوی دریاها متصل میسازد .

۲ - اعلام همبستگی چهار سازمان انقلابی در چهار کشور مختلف آمریکای لاتیین در سبزرگی برای انقلابیون ما و سازمان های مبارز در داخل کشور ما ، در بردارد . اگر این سازمانها توانستند که علیرغم همه تفاوت های که بهر حال در شرائط اجتماعی کشورهایشان وجود دارد ، بالاخره پایه های مناسبی برای وحدت خویش بیابند این سوال اینجا برای ما بسیار قابل توجه خواهد بود که چه چیز چه مانعی مبارزین پراکنده ما را سازمان های انقلابی داخل ایران را (در مرحله اول) از متحد شدن باز میدارد ؟ در حالیکه ما همگی بر روی یک زمینه عینی و ذهنی از شرائط اجتماعی حرکت میکنیم و نقاط اشتراک ما بسیار بیشتر از نقاط اشتراک این چهار سازمان میباشد . اکنون ، در زمانیکه دشمن به عالیترین شکلی در تمرکز و همبستگی نیروهای مختلف اجتماعی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی اش (مبتنی بر یک تمرکز شدید اقتصادی) کوشش میکند و در زمانیکه این تمرکز فشارا هر چقدری خود را بطور روز افزونی بر نیروهای پراکنده ما میسازد ، چه عاملی میتواند ما را از وحدت بازدارد ؟ چه عاملی میتواند ما را با امان پراکنده گی و یاعسد م کوشش برای اتحاد فوری تمام نیروهای انقلابی وادارسازد ؟

ما اکنون مدتهاست که سنگینی چنین مسئولیتی را در مقابل جنبش آینده و جنبش انقلابی ایسران و در مقابل خلقمان با تمام ذرات وجود احساس میکنیم . ما بخوبی میدانیم

که در آینده، آینده‌های که حتی چندان هم دور نیست، تقاضای بی‌اعتنائی بسنده ضرورت‌های تکاملی جنبش راپس‌خواهیم داد. نسل‌های آینده انقلاب، نسل‌هایی که در جریان انقلاب خیلی زود ترازشرايط معمول زاد میشوند ما را مورد شجاعت و مواخذة قرار خواهند داد. آنها ما را تنگ نظر و مغرور خواهند خواند و در پیشگاه تاریخ و در مقابله با توپ‌ها، باخاطراین مسامحه‌ها، باخاطراین سهل‌انگاریها و عدم احساس مسئولیت‌ها در مقابل آینده جنبش سرافکنند و مسلک‌خواهیم بود.

نتایج درخشانی که در این چند سال مبارزه مسلحانه با رفقان آورده و اینکه توانسته است به وسیله نیروهای زیادی از خلق نائل شود، ضرورت هرچه بیشتر برداختن به مسئله تشکیلات، سازماندهی همه جانبه و ایجاد کارکنان رهبری که جوابگوی نیاز مبارزاتی خلق ما باشد، مورد تأکید قرار میدهد. آینده جنبش و رشد روزافزون جنبش‌های توده‌های (کارگری، دانشجویی، روحانیون، زنان و...) و چشم‌انداز روز بروز مشخص‌تری که از صف‌بندی نیروها و مبارزات مردم در جلوی چشم ما قرار دارد، بیش از پیش این مسئله را بعنوان یکی از بزرگ‌ترین مسائل اساسی جنبش و در مرحله فعلی، در دستور روز قرار میدهد.

بررسی نتایج و تجربیات مشخص ما از مبارزات مسلحانه و کاربرد روش تشکیلاتی چند سال اخیر، بخیلی نشان میدهد که تضاد اصلی ما در این مرحله عبارتست از تضاد بین عدم انسجام و از هم گسختگی تشکیلاتی جنبش از یک طرف و مقابلاً قدرت روزافزون پیچیدگی روبه‌تزايد سازمان درونی، بورژوازی وابسته از طرف دیگر. و در رابطه با چنین مسئله‌ایست که امروز حل مسئله تشکل نیروها، محل مسئله وحدت و ایجاد آن ارگان رهبری که به نیاز جنبش خلق پاسخ دهد، اصلی‌ترین وظیفه تشکیلاتی ما در این مرحله بشمار میرود. تجارب سالهای مبارزات خلق ما نشان داد است که همواره مبارزه مردم جلوتر از رهبری آن بود است. مبارزات اخیر مردم وسیله استقبال آگاهترین اقشار خلق از مبارزه مسلحانه، امروز نیز این امر را تأیید میکند. از طرف دیگر رژیم نیز همواره کوشید است که بانیتروی سرکوش و با بوسیله تبلیغات، جنبش را از رهبری اش محروم و منزوی کرد و البته به اعتبار ضعف رهبری در مراحل نیز به موفقیت رسید است. رژیم همواره از وجود یک رهبری صحیح و سازمان یافته وحشت داشته است.

تجربه سالها مبارزه خلق ما نشان داد است که هر زمان که رهبری دارای خط مشی صحیح بود، نیروی خلق در کنار او قرار گرفته و موفقیت رسید است و نیز هر آنجا که رهبری

غلط وارگان آن دچار از هم گسختگی تشکیلاتی و نارسائی تفکر بود، مبارزه مردم بجزریان خود بخودی ویرانکننده کشید شد. لذا خط مشی رژیم همواره این بود است که جنبش را از رهبری اش جدا کرده و آنرا از یک حرکت جهت دار و هدف آیت شده که سرانجام قادر باشد قدرت را از چنگ رژیم در آورد، منحرف کرده و سپس آنرا به آسانی سرکوب کند.

رهبری جنبش را نباید الزاماً در وجود یک یا دو سازمان خلاصه کرد. شرایط پلیسی - فاشیستی که رژیم دیکتاتوری شاه بوجود آورده، در رجبیه خلق اخباراً وجود هسته‌ها، سازمانها و عناصر جد از هم را ایجاد کرده است که اینها در مرحله‌ای از رشد خود و نشان دادن صداقت انقلابی خویش در عمل و در میدان مبارزه، میبایست موضع طبیعی خود را در آن ارگانی که سرانجام میبایست رهبری مبارزات خلق را بعهده بگیرد، اشغال کنند. از این نظر، تا "کاید بروی وحدت را نباید یک برخورد عاطفی که در عین حال کمک بیشتریته حل مسائل جنبش میکند، تلقی کرد. وحدت هم اکنون بعنوان آن نقطه عطفی در پروسه رشد کار تشکیلاتی و سازماندهی نیروهای جنبش مطرح است، که هر عملی و هر خط مشی تشکیلاتی جز آن لاجرم و ضرورتاً مفیوم خرد مکاری تشکیلاتی پیدا خواهد کرد که نیرو بر باد رفته جنبش است.

مادر همینجا این سئوالات را بصورت عام آن در این مقاله مطرح میکنیم و از همه سازمانها و نیروهای پیشتاز پرولتاریا میخواهیم که نظر ایشان را راجع به وحدت سازمانهای پیشتاز پرولتاریا (حول محور مبارزه مسلحانه)، موانع و مشکلات سیاسی آید. - لوزیک آن، همچنین راهها و شیوه‌هایی که برای آن پیشنهاد میکنند در جریان بحثهای جمعی و سازمانی جمع بندی کرده و در سطح جنبش به بررسی بگذارند تا پس از تحقق این وحدت زمینه شکل کلیه نیروهای انقلابی در یک جبهه متحد ضد امپریالیستی فراهم آید.

۳ - اشاره به ناسیونالیسم بورژوازی و رفورمیسم بعنوان در جریان انحرافی در ایمن کشورها، در عین اینکه نشان دهند اختلاف ماهیت گرایشات انحرافی در همین ما و ایمن کشورهاست، همچنین میتواند اختلافات موجود بین بافت اجتماعی و روابط سیاسی موجود در جامعه ما با کشورهای آمریکای لاتین را نیز منعکس سازد. گرایشات رفورمیستی و ناسیونالیستی در همین ماهمانند ضعیف و ناتوان و روه مرگ است که نیروهای مانند بورژوازی ملی و یا چیز تقریباً نایاب دیگری مانند "نظایبهای ملی" در واقع در بیش از ده سال پیش از این، یعنی وقتی که بورژوازی وابسته تازه به حاکمیت رسید نایران با تمام وحشیگری ناقش، هزاران تن از مردم بیگناه را ربه رگبار مسلسل بست و بیش از ده

هزارگشته رادریک روز در قبرستانهای متروک اطراف تهران پشته کرد، در همان موقع این گرایشات نیز بدل خاک سپرد شد.

این شاید یکی از مهمترین موارد اختلاف کشورها و کشورهای آمریکای لاتین باشد که بورژوازی وابسته ایران نتوانست در ابتدا، حاکمیت اش بانوعی چهره لیبرالی و تحسنت شرائط نیمه دموکراتیک خود را برمیهن ماتحمیل کند (همانطورکه در بسیاری از کشورهای منجمله آمریکای لاتین اجرا کرد بود). هرچند امپریالیسم کوشش قابل ملاحظه‌ای به کاربرد که ظهور روابط جدید سرمایه‌داری در اوایل سالهای چهل همراه بایک سری آزادبهای "لیبرالی" ویا همراه بانوعی دموکراسی شبه غربی باشد تا باحربه دموکراسی و مبارزه بانیکتاتوری فتووالی، ثبات سیاسی و اقتصادی خویش برای مدت درازتری تامین کند. اما رشد نیروهای ملی بخصوص سنت قوی مبارزه جویانه خرد بورژوازی ایران کسه فوراً موضع شدیدی ضد امپریالیستی خود را بموضع سنتی ضد دیکتاتوری استعماری - فتووالی خود علاوه کرد بود، اورا اجباراً از ادامه این سیاست منحرف ساخت. بدین ترتیب وقایع ظاهراً پیچیده و معما آمیز سالهای چهل که بعد از قریب هشت سال حاکمیت شدیدی ترین دیکتاتوربها، بعد از کودتای ۳۲، ناگهان احزاب آزاد اعلان میشوند (البته احزاب ملی یعنی حداکثر نمایندگان بورژوازی ملی و قشرهای بالایی خرد بورژوازی) و شعار آزادی انتخابات و مطبوعات زبانهگیر میشود و... اما هنوز یکسال بعد و سال نرسیده است که همان دستگاه طبقه حاکمه، دست به دستگیریهای وسیع نیروهای ملی زد، احزاب راخته میکنند و بالاخره با هجوم و گشتار و وحشیانه‌اش در ۱۵ خرداد حرف خود را پس میکشد، بخوبی روشن میشود. امپریالیسم سعی داشت با ایجاد یک شرائط نیمه دموکراتیک همزمان بارشد و حاکمیت بورژوازی وابسته بخودش و نشان دادن یک چهره لیبرالیستی از طرف این بورژوازی بجای دیکتاتوری سنتی فتووالیسم در ایران، همدفهای زیراد نیال کند:

اولاً و مهمتر از همه زمینه مادی و شرائط عینی مناسب برای رشد سرمایه‌داری وابسته بخود را فراهم کند و در رابطه با آن یک سیستم سیاسی، تشکیلاتی مناسبی که جوابگوی نیازهای سرمایه‌داری روبرو شد باشد، بوجود آورد.

ثانیاً در جنبه واحد نیروهای ملی شکاف انداخته، با جناح راست آن متشکل از نیروهای متوسط و بالای ملی، به سازش رسیده و جناح چپ آن را از نظر سیاسی منفرد و سرکوب کند. ثالثاً با پرهیز از اعمال شیوه‌های دیکتاتوری حکومت، اوچگیری تظاهرات‌های درونی خود را

به تاخیر انداخته و رفرور میس را بعنوان اصلی ترین شیوه حل اختلافات اجتماعی وناسیو- نالیسم سازشکارانه را بعنوان حد اکثر تفکر ممکن بر توده های مردم ونیروهای دیگر اپوزیسیون تحمیل نماید . این نقشه بر اساس ارزیابی هائی تنظیم شده بود که از تمایلات و خواسته های بورژوازی ملی و احزاب وابسته باو و جناح های گوناگون آن طی تجربه سالهای ۳۰ بعد بعمل آمد . البته در مورد سیاسی مورد ادعای بورژوازی ملی و جناحها و احزاب وابسته باو تنها یک گرایش ساده سیاسی نبود (و نمیتوانست هم باشد) . این گرایش بطور عمد و محتوای آن سیستم سیاسی رامعین مینمود که در آن ادامه حیات اقتصادی بورژوازی ملی در کنار رقابت و قدرت بورژوازی امپریالیستی جهان تضمین شده باشد .

در واقع ، این بورژوازی حتی حاضر بود قدمی را به عقب بگذارد (نسبت به دوران مصدق و در یک اندازه سازش مرض الطرفینی با بورژوازی بزرگ و وابسته با امپریالیسم نائل آید . بطوریکه بالاخره در یک سیستم نسبتاً آزاد اقتصادی ، (این نسبت را بالاخره تعادل نیروهای دو طرف ، یعنی بورژوازی ملی که تمایل لیبرالی داشت و بورژوازی وابسته که گرایشات انحصار طلبانه امپریالیستی را منعکس میساخت ، تعیین میکرد) ، بدون آنکه سلطه بورژوازی بزرگ وابسته ، بصورت انحصاری درآمده و درصد ناپود کردن آنها برآید ، تواما" و با سازشی منصفانه ! همزیستی نمایند .

این گرایش نه تنها نمیتوانست تمایلات و منافع اقلیتین جامعه را بر آورد بلکه حتی نمیتوانست مورد قبول اقلیت متوسط و خرد بورژوازی سنتی ایران که از قدرت وسیع طبقاتی و ریشه عمیق سنتی در جریان تولید برخوردار بود ، قرار گیرد (۱) .

بدین ترتیب این نقشه ماهرانه ، نه با مخالفت بورژوازی ملی بلکه بدلیل مقاومت وسیع و قدرتمند خرد بورژوازی سنتی ایران و مقاومت بقیه نیروهای زحمتکش خلقی در هم شکست . چرا که خرد بورژوازی خطر مهلك حاکمیت سلطه امپریالیستی را در شکل جدید حاکمیت روابط سرمایه داری کاملاً و بطور فزاینده در یک میکرد (۲) .

۱ - استنباط جبهه ملی از ادامه راه مصدق ، در این زمان ، یک استنباط جامد و ایستابود که بهیچوجه نمیتوانست متناسب با شرایط متحول روز باشد . جبهه میخواست خط مشی خود را همچنان بر اساس تضاد قدرتهای خارجی (امریکا و انگلیس) بنا کند ، غافل از اینکه تضاد های قدرتهای امپریالیستی در برابر تضاد اصلی که در این زمان در کل با جبهه خلق پیدا کرد ، (که الزاماً منجر به سازش و توافق میان امپریالیستها میشد) قابل حل بود و عملاً هم امپریالیستها در رابطه با آن تضاد به سازش رسیدند .

۲ - قابل توجه در اینجا اینست که در جبهه شرایط حادی که خرد بورژوازی با ارائه شعارهای مترقی اش بوجود آورد ، این احزاب خودشان را در همان چارچوب قانون اساسی و مبارزه سالمت امیز پارلمانی و . . . محبوس کرد و حاضر ننمودند حتی قدمی هم برای خارج شدن از آن بردارند .

از اینجهت برخلاف موضع سازشکارانه بورژوازی ملی و جناحها و احزاب وابسته باو، با طرح شعارهای ضد امپریالیستی - ضد سلطنتی، یکباره تمام بافته‌های امپریالیسم را بنیگ کرد. این شعارها در اندک مدتی توانستند توده‌های وسیعی از طبقات خلقی مرکب از پیشه‌وران شهری، کارگران پیشرو و انشجویان و دیگر عناصر آگاه و زحمتکش شهرها و روستاهای اطراف را بحرکت درآورند. امپریالیسم ورژیم دست نشانده شاه به وحشت افتاد و بالاخره امپریالیسم مجبور شد در همان اولین روزهای "تغییر و تحول" ماسک د موکراسی اعطائی اش را برد و چهره کریه د یکتاتوری اش را باخشونت تمام به نمایش بگذارد.

بدین ترتیب امپریالیسم انقبالی کردن شکل لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی برای هد فهای تسلط طلبانه خود که طبعاً "شرایط رشد آید مال را برایش فراهم مینموند، منصرف و ناامید شد. او بدلیل شرایط بالقوه انقلابی ایران تشخیص داد که تنها روش شکل اجرای شدید د یکتاتوری، قادر به ادامه حاکمیت استثمارگران اش میباشد. عواقب د رازمدت تر ناشی از این د یکتاتوری، "ظاهراً" از شورش خشم گینانه خلق و آوجگیری بی توقف مخالفت شدید آنها در همان شرایط، برای او قابل تحمل تر نظر میرسید. اما امپریالیسم برای ادامه حاکمیت اش در ایران، مجبوره اتخاذ خشن ترین شیوه‌های د یکتاتوری و اعمال قدرت قهر ضد انقلابی بود.

انتخاب شاه بعنوان اصلی ترین ستون د یکتاتوری طبقه حاکمه، که در آن شرایط برای او یک اجبار بود، طبعاً "در رازمدت خیلی بیشتر از یک سیستم جمعی اعمال قدرت ضربه پذیر ترویجی ثبات ترمیگردد. بیجهت نیست که اکنون تنها بعد از گذشت د هرسال، بسیاری از سرمایه‌داران غربی از قرار گرفتن سیستم استعماری و حکومتی ایران برچنین پایه لرزان و بی ثباتی چون "شاه" یا "سلطنت"، بی‌مناک اند. ولی در عین حال امپریالیسم د رابطه با همان ارزیابی نیروهای ملی و درک بالا بودن پتانسیل انقلابی د ایران، علی‌رغم اگره خود مجبور شد "شاه" این عامل سنتی د یکتاتوری طبقات مرجع حاکمه د رطول تاریخ را، دوباره د روابط جدید سرمایه‌داری، در رسند قدرت و حاکمیت نشانده و جعاقی سرکوب را مجدداً "بدست او بدهد. (۱)

۱ - اشاره میکنیم به برخی مخالفت‌هایی که د مطبوعات غرب پاشاه و درودسته او میشود و اظهار نگرانی‌هایی که بعضی از سرمایه‌داران و محافل وابسته با آنها از جمله نیوزویک کرد نمود که ممکن است بایک گلوله سبیر تاریخ ایران... عرض شود. در واقع همیشه و بخصوص در بقیه د ر صفحه بعد

اگر امپریالیسم میتوانست بین ضرورت وجود دیکتاتوری از یکطرف و کنار گذاشتن اردن شاه و سلطنت از طرف دیگر، پیوندی جهت رسیدن به هدفهای اقتصادی و سیاسی خود بزند، مسماً "باین کار اقدام میزند". ولی شکل گرفتن سیستم سلطنت و در عین حال نقد بودن آن در مجموع باعث شد که تن به چنین شکلی از دیکتاتوری ندهد (۱).

بدین ترتیب بود که بورژوازی با قلع و قمع کامل نیروهای مخالف ملی، لیبرالها و ناسیونالیستهای "مسؤ من" و حتی "نسا مؤمن" و با کشتار وحشیانه هزاران تن از مردم زحمتکش در ۱۵ خرداد، دیکتاتوری خود را اعمال کرد و از همینجا بود که داغ باطل "ناتوانی و شکست و عجز" بر چهره هرگزایش ز فور میستی و هر تفکر ناسیونالیستی زده شد! از این زمان، ایدئولوژیهای "ملی" بطور درست به بایگانی تاریخ سپرده شد. اما آنچه در جبهه خلق باقی ماند و با اینکه شرایط جدید بظهور و تکوین سریعترش کمک کرد، یکی تفکر مبارزه جوی سده هسبی بود که بطور کلی منافع و تعالیات سیاسی - ایدئولوژیک خرد بورژوازی مقاوم سنتی را منعکس میکرد و دیگری تفکر و اندیشه نو و رومیه رشدی بود که تعالیات و خواستههای بزرگترین نیروی رومیه رشد و در حال تکوین، یعنی پرولتاریا را افاده میکرد.

اگرچه ایدئولوژی پرولتاریا، از نفوذ و گسترش ذهنی طولانی ای در تاریخ ۷۰-۶۰ ساله اخیر ما برخوردار بود، اما اینبار، این پایه ذهنی، همگام با ایجاد و تشکل طبقه کارگر عینیت تاریخی خویش را بازمیافت بطوریکه در دوران تکامل اخیر خویش، یعنی در حدود ۱۰-۱۵ سال اخیر، مراحل کاملاً مشخص متمایزی را همگام با تکامل و تشکل پرولتاریا طی کرد.

اگر تا سالهای ۴۰ روشنفکران پرولتاریا نماعتماد بودند شرایط عینی ایجاد طبقه کارگر و لزوماً ظهور ایدئولوژی روشنفکران این طبقه، بلکه بدلیل تاثیر پذیرفتن از فرهنگ انقلابی جهانی و مبارزات انقلابی تحت رهبری ایدئولوژیک پرولتاریا، امکان وجود داشت، اما،

بقیه از صفحه قبل . . . این اواخر این دغدغه برای امپریالیستها هست که با متورم کردن قدرت در دست شاه، شاه تیدیل به شعشیر و دمی میشود که اگر روزی صالح و منافع آنها اقتضا کرد، دیگر نتوانند باین سادگیها با او روبرو و مقابل شوند. تصور اینکه شاه تمام خرسی شود که خود خرس را ب حرکت در نیاید "اخیراً رابین جملهمعنی نیوزویک که "شاه کسه روزگاری بمسخره گرفته میشد امروز هیولای (فرانکشتین) ترسناکی شده است" مستتر است.

۱- امپریالیسم و سرمایه داری وابسته ایران هم اکنون بعد از گذشت چندین سال میخواهد این تضاد را با ایجاد حزب رستاخیز و تیدیل دیکتاتوری فردی به دیکتاتوری سیستم حل کند که خود نیاز به بحث جدی آگاهان دارد.

در نقطه عطف چنین تحولی بنیادی، عمدتاً عناصر عینی چنین تفکری هم اضافه می‌شود. آید ثلوثی پرولتاریا و روشنفکر پرولتاریا که تاکنون بر زمینه‌های مساعد ذهنی در ایران حرکتی ۶۰ ساله را مملو از فراز و نشیب‌های گوناگون پیموده بود، اکنون عینیت تاریخی مییافت. تکامل بعدی این تفکر دیگر تنها بر پایه تبلیغات فرهنگی، مباحثات و پیشرفت‌های تئوریک یا تاثیرات روانی پذیرفتن از فرهنگ مبارزات جهانی استوار نبود، بلکه ضرورت ورود فوری و فعالانه این تفکر میدان عمل تفسیر و تغییر شرایط جدید بود، که زمینه‌های اساسی تکامل بعدی آنرا فراهم می‌ساخت.

نتیجه آنکه بعد از حاکمیت دیکتاتوری و رشد سرمایه‌داری وابسته در رهنه مبارزه خلقی بطور عمده، در تفکر مترقی و انقلابی که نماینده دوجریان قوی مبارزه جویانه خرد است - بورژوازی و پرولتاریا است، بوجود می‌آید. یکی تفکری که منافع اقتصادی را که زیرستم اقتصادی سیاسی - فرهنگی بورژوازی قرار گرفته و در رابطه با این تضاد طبقاتی که با امریالیسم و بورژوازی دارد، عناصر مبارزه جویانه تفکر خود را تقویت کرده و عناصر ارتجاعی آنرا طرد می‌کند، و دیگری تفکری که به آینده نظر دارد و رو بر رشد و نمو است و بهمین دلیل کاملاً انقلابیست.

اما خرد بورژوازی سنتی بناچار دست بمقاومتی خویشتن خواهد زد. وقتی که بورژوازی بزرگ او را در مقابل سرنوشته غیر قابل گریز "مسره" قرار می‌دهد، از این جهت از دیدگاه منافع این طبقه "مبارزه مسلحانه" بعنوان تنها شکل دفاع ممکن، دفاعی که غریزه طبقاتی او بطور خود بخودی در مقابلش قرار می‌دهد، معنا می‌یابد نه بعنوان خط مشی ای که از تحلیل علمی شرایط، از تحلیل نیروهای خود و دشمن و... بیرون آمده باشد. بخصوص که این معنا در ایران با تداعی سنن انقلابی مذهبی در اشکال قیام‌های مسلح و خونین توأم می‌شود، رنگی بسیار شدید تر عطا می‌گیرد.

ولی برای پرولتاریا، مسئله بدین شکل مطرح نمی‌شود. برای او مبارزه مسلحانه عامل تعیین کننده سرنوشته او و دشمن و تنها وسیله غائی برای تصفیه تضاد‌های او و سرمایه‌داری، یک ضرورت تاریخی است که تحلیل علمی تاریخ و قوانین جامعه سرمایه‌داری و... او را بدان هدایت می‌کند. بهمین دلیل مبارزه پرولتاریا از اشکال و شیوه‌های گوناگون مبارزه، متناسب با شرایط موجود و چگونگی ترکیب و قدرت نیروهای اجتماعی و... غافل نمی‌ماند و بهمین دلیل پرولتاریا می‌تواند همه نیروهای اپوزیسیون، همه نیروهای خلقی را پشت سر خود به مبارزه بکشد، آنها را متشکل سازد و رهبری آنها

راد درست بگیرد و دشمن راد ریک مبارزه همه جانبه و طولانی با اعمال قهرانقلابی، به ناپودی بکشاند.

حاصل آنکه، اگر برای خرید میوزوآزی در شرایط سلطه سرمایه، تنها و تنهائیت راه، آنهم راه مبارزه مسلحانه قرار آرد که بطور غیریزی در پیش پای او قرار میگیرد و اونیز بطور عاطفی با آن برخورد میکند، برای پرواتاریا از نظر استراتژی مرحله‌ای اش، (نه از نظر استراتژی کلی که بالاخره مجبور به اعمال قهرانقلابی است) دست زدن با بین شیوه یا آن شیوه مبارزه، تحت این شرایط یا آن شرایط . . . دقیقاً مسئله‌ای علمی است که به تحلیل مشخص از شرایط مشخص موکول میشود. از همین جامع‌معلوم میشود که چرا تمام آن اختلافات و نظرات مخالفی که امروز در مقابل مبارزه مسلحانه قرار گرفته است، نه در روش تفکرند هبی، بلکه در روش تفکر مارکسیستی! در روش نظرات و تئوری‌هایی که مدعی برخورد علمی و ماتریالیستی با تحولات تاریخ و جامعه اند، موضع گرفته است.

بدین قرارنامه دلایلی که دقیقاً به ویژگی‌های سیاسی - اقتصادی جامعه ما بر میگردد (رشد بسیار سریع بورژوازی کهنرادور، بهره‌خوردن شدید ترکیب طبقات اجتماعی و . . .، اضمحلال کلی بورژوازی ملی و نیروهای وابسته به آن در زیر سلطه بورژوازی بزرگ و خفقان و دیکتاتوری شدید پلیسی - فاشیستی که زمینه اتحاد نیروهای خلق علیه امپریالیسم رافراهم میسازد، و . . .) مابایت جریان انحرافی در شکل ناسیونالیسم بورژوازی یا رفورمیسم، یعنی انحرافات عمده‌ای که اکنون در امریکای لاتین جریان دارد روبرو نیستیم. هیچ نیروی در ایران اصولاً نمیتواند مبلغ چنین شیوه‌ها و نقطه نظرانی باشد.

امروزه در جامعه ما مبارزه قهرآمیز تودهای بعنوان وجه عام هر استراتژی پیشنهادی حتی از طرف جریان‌های اپورتونیستی و مخالف مبارزه مسلحانه، لااقل در گفتار و بطور کلی پذیرفته میشود. اما آنچه موارد اختلاف را در ایران مشخص میسازد، چگونگی استنباط از همین مبارزه قهرآمیز و شیوه‌های اجرائی و دستیابی به آن است! که البته بنظر ما، این خود به پیدایش جریان‌های اپورتونیستی و گرایشات تسلیم طلبانه انحرافی منجر میشود. اگر در کشورهای امریکای لاتین، گرایشات رفورمیستی و ناسیونالیستی انحرافات عمده در جنبش انقلابی این کشورها شمار میرود، در کشور ما این انحرافات بر اساس آنچه گذشت، هرگز نمیتواند در چنین اشکالی بروز نماید. این انحرافات مشخصاً در طرز استنباط از مبارزه مسلحانه و برداشت از کار سیاسی و بصورت خط مشی انحرافی تشکیل

حزب پرولتاریا از طریق "کار آرا م در میان توده ها" تظاهر میکند و مبارزه مسلحانه را تشکیل حزب پرولتاریا موعول میکند.

البته این اختلاف سیاسی در جنبش ماونه بیان رساترین اختلاف ایدئولوژیک، چیزی نیست که ازبایه های اجتماعی و طبقاتی خویش در جامعه جدا باشد. چراکه این نوع گرایشات و انحرافات مستقیماً انعکاس آن جریان جذب و حلی است که امروزه روشنفکران، اجزا، تحصیل کرده ادارات و صنایع و حتی بخشهای بالائی کارگران متخصص و تکنیسین هارا، به سمت بورژوازی میکشاند. شکاف در ایدئولوژی پرولتاریا و بازگشت از مواضع اصولی و انقلابی آن، جز شکاف در رایگاه اجتماعی آن، یعنی بازگشت عناصری از آن بسوی بورژوازی، چیزی دیگری نیست.

بورژوازی ایران امکان یافته است که منافع اقتدار بسیار وسیعتری از روشنفکران و قشرهای بالائی طبقات متوسط و اجزا، بوروکراسی وابسته بخود و حتی گروه فوقانی کارگران متخصص را بصورت کاملاً محسوس و بیشتری برآورد سازد. این امرناصله جنبش انقلابی پیشتازرا، لا اقل برای مدتی، از این نیروها بیشتر خواهد ساخت. بدینجهت تا وقتی که جنبش در روند ارحد و روشنفکری در حرکت است و توده ها و طبقات زحمتکش در آن نقش فعالی پیدا نکردند، این امر خطرات جدی خود را برای جنبش تازیمیای محافظ خواهد کرد. تردیدها و تجدید نظرطلبی های جدیدی که امروز در سطح جنبش نسبت به استراتژی مبارزه مسلحانه ابراز میشود، انعکاس همین وابستگی روزافزون روشنفکران به بورژوازی روه رشد ایران است.

مقایسه نشان میدهد که یک مهندس یا یک لیسانسیه مثلا در سالهای ۵۰ از چه منافعی بهره مند میشد و امروزه از چه منافع و امکانات رفاه و آسایشی! همینطور در مورد دانشجویان و افراد متوسط سیستم اداری و صنعتی رژیم. رژیم چند سالیست که در این مورد سیاست کاملاً آگاهانه ای پیش گرفته است (این البته منطبق بانیازهای اقتصادی و در زمینه کارشناس و متخصص و... هست) تا این اقتدار را کاملاً بخد مت خود در آورد و منافعی را به منافع خود وابسته سازد.

اکنون روشنفکران (که مانسانانه عموماً همان تحصیل کردگان و دانشگاه دینده جامعه ما هستند) به همراه بقیه خرد بورژوازی وابسته به ماشین صنعتی - اداری - نظامی و فرهنگی سرمایه داری، بیش از هر زمان دیگر و بیش از هر قدر خلقی دیگر، در چنین سیستم روه توسعه ای از نیاز سرمایه به نیروهای متخصص و فکور علمی و صنعتی

منافشان تامین است. و این مسأله نمیتواند در مسیر حرکت فکری و چارچوب‌های سیاسی - ایدئولوژیک آنان بی تأثیر باشد. از این جهت هر تغییر تکاملی در استراتژی مبارزه مسلحانه و ارتقاء هر نمونه سیاسی و اجتماعی آن و هر تئلیق تکمیلی آن بسا شیوه‌های دیگر مبارزه - این ضرورت‌هایی که اکنون بیش از پیش قابل توجه شده‌اند - میباید در جهت جدیدی از سمت گیری فوری و مشخص تر طبقاتی به سمت طبقات زحمتکش - به سمت طبقات در حال تکوین (کارگران) و در عین حال به سمت جمع آوری نیروهای در حال سقوط که با جبارد رنجین سیستمی روبه نابودی میروند و از این جهت حاضر به مبارزه آشتی ناپذیر با دشمن هستند (یعنی قشرهای سنتی خرد بورژوازی شهری - در هقنان فقیر و تهیدستان روستاها) صورت گیرد.

اتخاذ چنین سیاستی از نظر عقلی سازمان پیشتاز را متعهد میسازد که هر چه بیشتر و هر چه فوری تر، توجه سیاسی - تشکیلاتی خویش را از جهات گوناگون به سمت این اقشار و طبقات معطوف گرداند و از نظر ثوریک لزوم بیش از پیش محسوس تر جمع بندی تجربیات گذشته جنبش و ارتقاء و تکامل استراتژی مبارزه مسلحانه و بخصوص آموزش و کار تعلیماتی و توضیحی وسیع این دست آرد ها در سطح جامعه را مطرح میسازد. تئوریهای مبارزاتی ما اکنون باید بتوانند همگام با تحولات جنبش و ارجاعه، چه در جنبه دشمن از نظر قدرت و رشد روز افزون بورژوازی وابسته و انحصار طلب دولتی ایران و چه در جنبه خودی، از نظر رشد نیروهای مبارز و پیدایش مقابله‌های گسترش یابنده جدید توده‌های (کارگری، گروه‌های خود بخودی شهری و حتی پیدایش بعضی هسته‌های مقاومت روستائی) و همچنین تغییراتی که از نظر برهم خوردن ترکیب طبقاتی جامعه و رشد روز افزون نیروهای کارگری بوجود آمده، پاسخ‌های مناسب در مقابل مثلث جدیدی که این حرکت پرشتاب مطرح میسازد، داشته باشند.

باین ترتیب، بر اساس همین زمینه اقتصادی - اجتماعی در جامعه سرمایه داری رو به شد ایران بود ما ست که از آغاز جنبش مسلحانه، تا کنون ما بایک جریان انحرافی رو برو بودیم و این اختلاف در سطح جنبش بصورت مبارزه بین دو خط مشی مختلف و کاملاً متضاد، یعنی مبارزه بین خط مشی مبارزه مسلحانه، پذیرش نقش سازمان‌های پیشتاز در تسریع و تشدید مبارزات خود بخودی اقشار خلقی و هدایت، ارتقاء و سازماندهی این مبارزات حول محور مبارزه مسلحانه از یک طرف، و از طرف دیگر خط مشی تسلیم طلبانه و اپورتونیستی که به بهانه کار سیاسی و تبلیغی و " استراتژی " تشکیل حزب از طریق

کارآرام در میان توده‌ها" و یا "استفاده از فرصت‌های مکرر سیاسی بورژوازی برای تشکیل پرولتاریا و آنگاه قدرت سرنگین ساختن حاکمیت بورژوازی را بدست آوردن"
 بی‌عملی خود را توجیه کرد و مواز بر خورد با واقعیت‌های خشن موجود جامعه و پذیرش مشقات راه کسب یک معرفت واقعا علمی و آگاهی انقلابی که مستلزم شرکت در پراتیک مبارزه است طفره می‌رود، بطور عمیق و در زیر جریان داشته است .

اما این مبارزه و این اختلاف هیچوقت بطور مدون از عمق به سطح کشانده نشده و اجزای و ابعاد گوناگون متشکله و متقابل آن مورد بررسی قرار نگرفته است . بنظر ماتئوری و تاکتیک مبارزه مسلحانه محل مسئله وحدت در میهن ما باید یک دوره عبور از کوره آتشین مبارزه ایدئولوژیک علیه خط‌مشی‌های انحرافی را که عمدتاً از ماهیت طبقاتی این جریان‌ها ناشی می‌شود، بگذرانند . این امر مسلماً می‌باید بدست مبارزین راستینی صورت گیرد که نه تنها با نظریات موافق و تجربیات تایید کننده خود، بلکه با نظرات مخالف و حتی با نظرات ناصحیح و پیر - خوردی خلاق و خالی از هرگونه تعصب دکماتیستی و روحی سرشار از امید به درس‌آموزی و فراگرفتن و یگارستن داشته باشند .

هرگونه بی‌توجهی به لزوم مبارزه ایدئولوژیک بخصوص در شرایط فعلی جنبش ما سپردن کامل این جنبه مبارزه بدست دشمنان خلق است . این بی‌توجهی علاوه بر پارتی‌بندی‌های قدیمی و سنتی، به فرصت‌طلبان نوع جدید، آنها که حتی در ابتدا، البته نه بدنبال درکی عمیق، طولانی و تودهای از مبارزه مسلحانه، بلکه عموماً بدنبال هیجانات آنی روشنفکری و روحیات ماجراجویانه و بی‌ایمان و سرخوردگی سیاسی قدم در این راه گذاشته بودند و بعداً نیز نتوانستند (و در واقع نتوانستند) به تصحیح پایه‌های ایدئولوژیک و سیاسی انگیزه‌های خود بپردازند، اجازه می‌دهد که با استفاده از ضعف‌های تئوریک جنبش، جنبشی که پراتیک آن بسیار فراتر از تئوری آن حرکت میکند، حملات و ضربات ناجوانمردانه خویش را بر یکسره جنبش انقلابی ایران فرود آورند .

تأکید ما از یک طرف بر ضرورت وحدت و از طرف دیگر بر لزوم مبارزه ایدئولوژیک، در واقع یک محور را، که همان ایجاد وحدت وسیع‌تر و عمیق‌تر در سطح جنبش است، بدنبال می‌کند . وحدتی که در دوران پراتیک مبارزه شکل گرفته و در دوره مبارزه ایدئولوژیک آبدیده شده باشد، مسلماً چنین وحدتی قادر به حل مسائل جنبش خواهد بود .

تذکر این نکته ضروری است که ما در مبارزه ایدئولوژیک را منحصر به جریان‌های مخالف مبارزه مسلحانه نمی‌دانیم، بلکه معتقدیم که حل مسئله وحدت را ایجاب می‌کند که در درجه

اول وقبل از برخورد باین جریانها ، نسبت به نقطه نظرات غلط و انحرافات سیاسی -
تشکیلاتی موجود در جنبش مسلحانه برخوردی مسئولانه و فعاله بنمائیم ، چراکه وحدت
میایستی از گوره مبارزه ایدئولوژیک و پروسه " وحدت / مبارزه / وحدت بگذرد

www.iran-archive.com



سرمقاله:

شعارهای وحدت

رنج سالها پراکندگی و نیروهای انقلابی خلق ما را بر آن میدارد کمیسته با احترام و تقدیر درباره "وحدت" سخن بگویند و برای رسیدن به آن شعارهای شتاب آمیز مطرح کنند. حتی بسیاری از انقلابیون به سادگی شعار "وحدت نیروهای ضد امپریالیستی" از هانشان خارج میشوند، گویی اشتیاق ساده دلانه‌ی ما برای تحقق هدفی هایمان کافی است. شعار "وحدت نیروهای ضد امپریالیستی" را زمانی میتوان مطرح ساخت که نه تنها نیروهای مختلف انقلابی در جریان عمل انقلاب به ضرورت آن رسیده باشند بلکه جای مشخص خویش را نیز در رون جبهه‌ی ضد امپریالیستی به درستی تشخیص داده باشند. نمایندگی هر طبقه‌ی انقلابی در آغاز خواستهای طبقاتی خود را برای تدوین برنامه‌ی انقلاب کافی خواهد دانست و خود را نمایندگی و رهبر تمام خلق به حساب خواهد آورد، این رشد انقلاب است که نیرو و توان هر طبقه‌ای را به اوشان خواهد داد و او را به ایفای نقش مشخص خودش در انقلاب وخواهد داشت. در شرایط کنونی، سازمانهای انقلابی ضد رژیم بهیچوجه نمیتوانند تشکیل جبهه واحد دهند، زیرا این سازمانها خود نه تنها تاکنون به نمایندگی‌ی واحد این یا آن طبقه تبدیل نشده‌اند، بلکه هنوز رابطه‌ی ارگانیک با طبقه‌ای که نمایندگی‌ی ایدئولوژی آن هستند نیز پیدا نکرده‌اند، بنابراین کاملاً نمایندگی توان انقلابی و نقش تاریخی طبقه‌ی خود نیستند که بتوانند براساس آن، نقش مشخصی در جبهه بیابند در واقع میتوان گفت که ما تا تشکیل جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی فاصله زیادی داریم. با این حساب باید پرسد که مارکسیست - لنینیست‌ها باید چه شعاری در رساله

جبهه بد همد. آیا چون مسئله‌ی تشکیل جبهه در شرایط کنونی منفی است، شعار ما هم باید منفی کامل آن باشد؟ میگوئیم نه. برخی همکاری هائی امکان پذیر است و باید کوشید این همکاری ها را هر چه بیشتر کرد و آنرا تحت نظم و برنامه ای آورد.

در شرایط کنونی، شعار مارکسیست - لنینیست همان رابری مسئله‌ی جبهه باید چنین باشد: " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی ".

این شعار در عین حال که واقع بینانه است و بر همدنی قابل حصول مبتنی است، پیوانیز هست و پیوسته همکاری های بیشتری را طلب میکند.

اما آیا مارکسیست - لنینیست ها چگونه و از چه طریق باید وارد همکاری با سایر انقلابیون شوند. آیا باید در یک سازمان غیر مارکسیست - لنینیست عضو شوند؟ آیا باید

با عناصر غیر مارکسیست - لنینیست گروه یا سازمان انقلابی بوجود بیاورند؟ آیا باید در سازمان انقلابی خود، عناصر غیر مارکسیست - لنینیست را به عضویت بپذیرند؟ پاسخ

تمام این سئوالات منفی است. لنین آموزگار بزرگ مای آموزد که کمونیستها باید در نطفه ای ترین شکل تشکیلاتی خود، سازمان مستقل داشته باشند. هر کسی که باین نکته

توجه نکند، به دامن یک سازشکاری هولناک افتاد است. یک کمونیست فقط در یک سازمان یا حزب کمونیستی مبارز، میتواند کمونیست باشد و به وظیفه کمونیستی خود عمل

کند. در یک سازمان انقلابی یا حزب فرد در وحدت ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن حل میشود و دیگر مسئله‌ی تامین همزمنی این یا آن طبقه در درون سازمان مطرح نیست. اگر

مبارزه ای درونی در یک سازمان انقلابی یا حزب یک طبقه در میگیرد باید برای طرد و ریشه کن کردن نفوذ ایدئولوژی طبقات دیگر از آن حزب یا سازمان باشد، نه بسرای

تامین همزمنی بر آنها. در حالیکه جبهه متعلق به چند طبقه انقلابی است و مبارزه‌ی درونی در آن، برای طرد ایدئولوژی این یا آن طبقه نیست، بلکه به منظور یافتن خطوط

مشترکی است که بتواند نیروهای تمام طبقات انقلابی را به خود جذب کند و در عین حال همزمنی یک طبقه مشخص را بر آنها اعمال نماید. تحمیل خصلت ها و جبهه به جبهه چپ

روی و تحمیل خصلت های جبهه به حزب راست روی است و این هر دو انحراف اگر منجر به عواقب هلاکت بار نشوند، لا اقل به کارائی نیروهای انقلاب آسیب میرسانند.

یک کمونیست رابطه‌ی مشخص با جامعه دارد که فقط از طریق سازمان سیاسی کمونیستی مستقل قادر به ایجاد و حفظ آن است. اگر تا به حال کارگر ارتباط ارگانیک

دارد، که این شرط اساسی کمونیست بودن است، از طریق این سازمان است، اگر

جنبه تشکیل می‌دهد، به وسیله این سازمان است و اگر جنبه رانترک می‌گوید باز بسا
 سازمان خود این کار را می‌کند به عنوان یک فرد. یک کمونیست نیرو و توان بالقوه‌ی
 عظیمی دارد. این نیرو در حقیقت تاریخی، ایدئولوژی اوست. در توانایی بی‌مانند
 جهان بینی او برای تفسیر و تغییر جهان است. این نیرو و توان بالقوه‌ی عظیمی را
 فقط در یک سازمان سیاسی مستقل کمونیستی میتوان به فعل درآورد، حفظ کرد و رشد
 داد. در یک سازمان سیاسی غیر کمونیستی یک کمونیست نه تنها قادر به رشد دادن و سه
 فعل درآوردن توان بالقوه‌ی عظیم ایدئولوژیک خود نیست بلکه حتی قادر به حفظ آن هم
 نیست، زیرا این وجود اجتماعی ماست که شعور مرامی سازد و فعالیت سیاسی عالیترین
 بخش وجود اجتماعی است. یک کمونیست که داخل یک سازمان غیر کمونیستی میشود، اگر
 بتواند در آن سازمان بماند و به مهرهای از آن تبدیل شود؛ در واقع در قالب وجود اجتماعی
 رفته‌است که ایدئولوژی کمونیستی او را تابه می‌سازد. کمونیست‌هایی که داخل سازمان
 سیاسی غیر کمونیستی میشوند فقط به خودشان و به جنبش کمونیستی لطمه نمی‌زنند
 بلکه آن سازمانها را هم دچار تخریب‌های متعارض داخلی، بی‌نظمی، سردرگمی، نوسان
 انسار گسیخته به چپ و راست، از دست دادن مواضع اجتماعی وجد شدن از توده‌ها و طبقه
 خود و حتی تجزیه و تلاشی می‌سازند. ممکن است خود این سازمانها بعلت نداشتن جهان
 بینی علمی تصور کنند که قوانین علمی حاکم بر جامعه را میتوان با "تدبیر" در گرون کرد
 و بدین جهت باید یرفتن مارکسیست - لنینیست‌ها به عضویت سازمان خود، مشکلات غیر
 قابل حلی برای خود بوجود بیاورند. در اینجا کمونیست‌ها باید آگاهانه عمل کنند. زیرا
 کمونیست‌ها باید به حفظ اصالت این سازمان‌ها بعنوان بخشی از نیروهای انقلاب علاقتند
 باشند و به جای عضو شدن در این سازمانها آنها فقط در عمل مشخص همکاری کنند.

اما در مورد سازمانهای سیاسی کمونیستی: این سازمانها اولاً باید مواضع ایدئولوژیک
 خود را صریحاً اعلام کنند، ماهیچ چیزند اریم که از توده‌های پنهان کنیم مخفی کاری ایدئولوژیک
 چیزی بجز عوامفریبی نیست. دوماً این سازمانها باید عناصر غیر مارکسیست - لنینیست را
 به عضویت خود نپذیرند، مگر کارگران و زحمتکشانی که زمینه مارکسیست - لنینیست شدن در
 آنها وجود دارد و خود حاضرند تحت تربیت ایدئولوژیک قرار گیرند. سازمان چریک‌های
 فدائی خلق - بعنوان یک سازمان مارکسیست - لنینیستی در این مورد
 خط مشی مشخص دارد. ماتاکون هرگز افراد و گروه‌هایی را که مارکسیست - لنینیست نباشند
 به عضویت نپذیرفته‌ایم و درآیند نیز اینکار را نخواهیم کرد. البته درآیند در مرحله‌ای از رشد

و تحکیم جنبش، با افراد و گروههای انقلابی غیر مارکسیست - لنینیست در یک ساخت تشکیلاتی
جبهه ای متشکل خواهیم شد، ولی در شرایط کنونی اگر افراد، گروهها و سازمانهای انقلابی
غیر کمونیستی با ما برخورد کنند، فقط قادریم پاره‌ای همکاری‌ها را با آنها بنمائیم.

اما این فقط داشتن استقلال سازمانی برای مارکسیست - لنینیست ها کافی است و نباید
در جهت وحدت کلیه مارکسیست لنینیست های ایران تلاش کرد؟ میگوئیم چرا، اکنون
درست لحظه‌ای است که باید شعار "وحدت کامل کلیه مارکسیست - لنینیست
ها" را داد.

البته لازم بیاد آوری است که منظور ما کلیه مارکسیست - لنینیست هائی است که با
قبول مشی مسلحانه در جهت تحقق هدفهای جنبش انقلابی ایران قدم برمیدارند.
بسیاری از مارکسیست - لنینیستها هم هستند که گول اپورتونیست های رنگارنگ را
خورده اند و به الگوسازی از تجارب تاریخی پرولتاریا سرگرم اند، و برخوردی با
انقلاب ایران ندارند. اگرچه هنوز کمی زود است که عنوان مارکسیست - لنینیست را از
تمامی آنها بگیریم و باید کمی بیشتر منتظر شد، ولی باید به یاد داشت که وقتی از مارکسیست
- لنینیست ها حرف میزنیم چنانکه یاد شد، منظور ما آن مارکسیست - لنینیست هائی
باشد که درون جنبش نوین انقلابی ایران قرار دارند در حالیکه اینان در خارج از جنبش
انقلابی هستند.

تلاش اساسی مارکسیست - لنینیست هائی که درون جنبش نوین انقلابی هستند باید
این باشد که در یک سازمان واحد متمرکز شوند. اگر دیدیم همیشه که بسیاری از "مارکسیست -
لنینیست های" ادعائی ایران دسته جات مختلفی را تشکیل دادند که همه با هم مخالفند
این بدان دلیل است که آنها از واقعیت عینی جامعه ایران و عمل انقلاب بدورند، بدین جهت
هر یک تخیلات فردی خود را به جای واقعیت عینی مینشانند. اکثریت نزدیک با توافق اینان
روشنفکران ایرانی خارج از کشور هستند که هیچ تماس مستقیمی با مسائل ایران ندارند و
ایران برایشان جامعه‌ای خیالی است که نمیدانند آن را باید کجا "مطابق مطلقاً" بدانند و کدام
"فرمول بسی نقضی" را از پیش باید برای انقلاب آن برگزینند. آن
اقلیت ناچیزی هم از آنان که در داخل ایران هستند، در یک حصار محدود و کوچک زندگی
روشنفکری زندانی هستند و تصوراتی ذهنی و کتابی راجع به جامعه و انقلاب دارند. در
نتیجه مارکسیسم - لنینیسم اینان (این هر دو دسته) سخت آمیخته به سوژکتیویسم -
روشنفکرانه است. آنها مجبوراند بین دو قطب دگماتیسم و ایدئولوژی روشنفکرانه پیوسته

نوسان کنند زیرا ثوری رابدون برخوردار واقعیت عینی نمیتوان رشد داد و در شرایطی که برخوردار واقعیت عینی وجود ندارد برای توضیح یک مسئله جدید یا باید بطور مکانیکی و با زور و فشار آنرا تحت شمول مطلق ثوری های موجود در آورد و با فرمول خیال پردازانه برای توضیح آن تراشید . برای مثال کافی است که مسائل مورد اختلاف مارکسیست - لنینیست های خارج از کشور نگاه کنیم . علاوه بر این بسیاری از این روشنفکران فقط از طریق تحقیق و مطالعه گرایش فکری به مارکسیسم پیدا کردند و بعدتند داشتن تماس با زندگی خلق ، انگیزه ی نیرومند اجتماعی برای مبارزه ندارند . بزودی در این دسته ، مارکسیسم - لنینیسم تبدیل میشود به دکانی برای خود نمائی و فضل فروشی . اینان گذشته از ذهنی بودن ، در گفته های خود نیز صداقت ندارند . اما وضع ما با آنها بلکسی فرق میکند . اولاً ما با واقعیت عینی برخوردار مستقیم داریم ، در نتیجه اگر مثلاً کسی بگوید که در ایران هنوز فتودالیسم بر روستاها حاکم است ما میتوانیم با او به روستا برویم و آنجا ربا و نشان بدیم ، یا اینکه از خودش بخواهیم درباره مسائل تحقیق کند و هر حصری درستی هم داشت میزدیریم . از طرفی ما در سخت ترین شرایط داریم مبارزه میکنیم ، بنابراین رفقای ما دارای صداقت بسیار زیادی هستند . برای اینکه کسی در راه آرمانش با آغوش باز با استقبال مرگ برود ، نیرومند ترین انگیزه اجتماعی لازم است . در نتیجه ما به سادگی میتوانیم یک بحث و گفتگوی صادقانه برای حل مسائل داشته باشیم . بنسبدرت ممکن است در صفوف ما فرد از جان گذشته ای را پیدا کنیم که صداقت انقلابی نداشته باشد ، تازه چنین کسی در صورت وجود بخاطر شکل کار ما بزودی شناخته و طرد خواهد شد .

البته بسیاری از مسائل مارکسیست - لنینیستی را بدون کمک توده های کارگر و سایر توده های خلق و تجربیات تاریخی نمیتوان حل کرد . ولی باید بیاد داشت که ما در مرحله ای هستیم که نفوذ در توده ها را داریم آغاز میکنیم . ارتباط هر چه بیشتر با توده ها به وحدت مارکسیست - لنینیست ها کمک میکند . زیرا اختلاف نظرهای سوبوکتیویستی روشنفکرانه با مبارزه رشد یابند توده ای در تضاد قرار میگیرد و از صفوف مبارزه طرد میگردد . به نظر ما اکنون درست زمانی است که باید شعار وحدت کلیه مارکسیست - لنینیست های ایران را مطرح ساخت و در جهت تحقق آن تلاش نمود . وحدت قدرت ما را برای مقابله با دشمن بیشتر میکند ، زیرا کندگی خرد هاری ، و هرز رفتن نیروها جلوگیری از توان ما را برای رهبری استراتژیک جنبش و مبارزه آید ثلویث افزایش میدهد ، به رشد سیاسی و نظامی ما کمک میکند و غیره .

اکنون بیشتر مارکسیست - لنینیست هائی که درون جنبش انقلابی قرار دارند ،
 بخوبی نقش و اهمیت وحدت مارکسیست - لنینیست های ایران را بطور کلی درک میکنند ،
 ولی گاهی در بین برخی از افراد یا محافل مارکسیست - لنینیست این مسئله مطرح است
 که باید شرکت در جنبش انقلابی اخیر ایران بطور کلی مورد نظر باشد و گویا داشتن یا
 نداشتن یک سازمان با ایدئولوژی مشخص و اعلام شده های مارکسیست - لنینیستی در
 شرایط کنونی رشد جنبش ، تأثیری در اجرای وظائف انقلابی ندارد . این حرف اگر
 در شرایط آغاز مبارزه مسلحانه ، عواقب زیادی نداشته باشد ، ولی در شرایط کنونی
 دارای عواقب بسیاری است . اکنون دیگر ما مبارزه مسلحانه را در جامعه تشبیه
 کرد ه ایم . درستی مشی تبلیغ مسلحانه را بعنوان شکل محوری مبارزه باغلب نیروهای آگاه
 خلق اثبات کرد ه ایم . و آنها را بسوی مبارزه مسلحانه جلب نمود ه ایم . اکنون مسئله
 اساسی ای که برای ما مطرح است جلب تود هاست . تود ه ها را در یگرفقط با شعارهای کلی
 نمند امپریالیستی نمیتوان جلب کرد . باید خواست های نزدیک آنها و مبارزات خودشان
 را مورد توجه دقیق قرار داد هیم و کار خود را با آن تنظیم نمائیم . باید تبلیغ مسلحانه و در کنار آن
 سایر کارهای تبلیغی و ترویجی خود را در رابطه با خواست های نزدیک و مبارزات خود تود ه ها
 انجام بد هیم . چنین کاری هم بدون داشتن موضع مشخص طبقاتی ممکن نیست . البته
 کار ما فقط در رابطه با مبارزات طبقه کارگرنیت بلکه بقول لنین ما در وظیفه سوسیالیستی
 و در موکراتیستیک در ایم ولی باید بیاد داشته باشیم که ما وظایف در موکراتیک خود را نه از
 در رابطه با منافع دراز مدت طبقه کارگران انجام مید هیم یعنی با موضع گیری مشخص طبقاتی ،
 ما در رابطه با مبارزات تمام اقشار خلق باید کار کنیم و شکل و سطح مبارزه آنان را ارتقا مید هیم
 ولی همواره از دیدگاه منافع دراز مدت طبقه کارگر یعنی با جهان بینی و موضع گیری
 مارکسیست - لنینیستی ، زیرا در غیر این صورت مجبوریم با جهان بینی و موضع گیری طبقاتی
 دیگری اینکار را بکنیم .

بر قرار باد وحدت کامل نیروهای مارکسیست - لنینیست ایران

پیروز باد اصل " همکاری هرچه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی خلق ما "

سازمان چریکهای فدائیی خلق

به پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست ایران

www.ir-archival.com